

## شناخت حق از باطل در نهج البلاغه

افضل بلوکی (عضو هیات علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان)

boluki1390@gmail.com

محمد رضا رحیمی (کارشناسی ارشد، مدرس آموزش و پرورش)

mrr.rahimi@chmail.ir

محمد علی مصلح نژاد (عضو هیات علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان)

moslehn@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۱



### چکیده

موضوع مقاله، معیارهای اعتقادی شناسایی حق از باطل در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه است. تبیین موضوع که به روش تحلیلی - توصیفی انجام گرفته، با پاسخ گویی به این پرسش که معیارهای اعتقادی حق چیست و ویژگی های آن در بازشناسی از باطل کدام است، صورت گرفته است. دست یابی به ملاکی جامع در تشخیص حق از باطل و ترویج فرهنگ علوی و کاربردی کردن آموزه های نظری امیرمؤمنان علیه السلام در عرصه های مختلف زندگی از اهداف مهم این نوشتار است. از داده های اصلی مقاله، بیان همسویی قرآن، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، صراط مستقیم، وحی، فطرت و عقلانیت با حق در نهج البلاغه است و این شناسایی با توجه به در هم تنیدگی مصادیق حق و باطل و ظرافت موجود در بازشناسی معیارهای حق از ویژگی ها و مختصات آن دشواری-هایی دارد که با کنکاش در مستندات موجود در مجموعه شریف نهج البلاغه، میسر می گردد.

**کلیدواژه ها:** امیرالمؤمنین علی علیه السلام، حق، باطل، معیار، نهج البلاغه.

## مقدمه

کمال‌گرایی و نقص‌گریزی امری فطری و طبیعی است، تنها بیماردلان و کسانی که از فطرت سالم فاصله گرفته و پرده بر قلب و گوش و چشم و ذهن آنان افکنده شده، از کمال‌گریزانند؛ یا نقص را کمال می‌بینند و از باب اشتباه در تطبیق، متمایل به نقص می‌شوند. از جمله پرسش‌هایی که در این پژوهش پاسخ داده می‌شوند، عبارتند از: مفهوم حق در نهج‌البلاغه چیست و مفهوم و مصداق باطل کدام است؟ چه معیارهای اعتقادی برای بازشناسی آن دو از یک‌دیگر وجود دارد؟ مختصات و ویژگی‌های حق و باطل چیست؟ از جمله فرضیه‌های تحقیق عبارتند از: حق، کمالی است که هر انسانی با فطرت سلیم به سوی آن گرایش دارد و باطل، نقیض حق است و انسان از آن‌ها گریزان است. «بالعدل عن الحق تكون الضلالة؛ با عدول از حق گمراهی قطعی است» (تمیمی آمدی، بی‌تا، ۱: ۳۳۳). حق به سبب خصوصیتی که دارد، بصیرت زاست و باطل، بصیرت زداست، به این معنا که حق، پرده‌های سنگین و سهمگین را کنار می‌زند و موجب می‌شود تا پیامدهای طبیعی آن درک شود؛ در حالی که باطل می‌کوشد تا بصیرت را از آدمی بردارد و چشمانش را بر پیامدها و آثاری که بر آن بار می‌شود فرو بندد؛ زیرا با آشکار شدن پیامدها و آثار، به سادگی دانسته می‌شود که آن امر، چیزی جز باطل نبوده است؛ این‌گونه است که باطل همواره بر هیاهو، غوغاسالاری و تیره‌کردن امور مبتنی است و از شفافیت و روشنی واقعی امور هراس دارد. باطل همواره بر عمل‌گرایی تأکید می‌کند و به پیامدها به ویژه در بلندمدت کمتر توجه می‌دهد و یا اصول آن را می‌پوشاند تا آشکار نشود؛ اما حق، خواهان شفافیت امور، آشکار ساختن پیامدهای کوتاه و بلند می‌باشد و حتی به عاقبت امر در قیامت و رستاخیز نیز توجه می‌دهد. در بیان شیوای امام علی علیه السلام آمده است: «و چه بسیار از امور است که تو (مصلحت و فلسفه) آنها را ندانسته و اندیشه و فکر در (فهمیدن اسرار) آن سرگردان و دیده‌ات در آن گمراه (نابینا) بوده و سپس بدان‌ها بصیرت پیدا کرده‌ای» (رضی، ۱۳۷۵: ۲۱۶)؛ «الدُّرُّ هِدَايَةُ الْعُقُولِ وَ تَبْصِرَةُ النَّفْسِ؛ یاد حق تعالی هدایت عقل‌ها و بینایی نفس‌هاست یعنی سبب هدایت و بینایی شود» (خوانساری، ۱۳۶۶، ۱: ۳۶۹).

بیشینه مسأله و توجه به حق یا باطل بودن آنچه که با آن مواجه می‌شدند به آغاز تفکر بشر برمی‌گردد و در دوره‌های گوناگون تاریخی به طرق مختلف ظهور داشته است به عنوان مثال در صدر اسلام با ظهور فرقه‌های مختلف یکی از بحث‌های مورد نزاع حق بودن حکومت خدا و

باطل انگاشتن حکومت‌های دیگر بود که از جانب خوارج مطرح شد؛ اما در باره موضوع مقاله که صرفاً از منظر نهج البلاغه به بررسی معیارهای اعتقادی حق و باطل و مختصات باطل بپردازد، فعالیت‌های پژوهشی مستقل به چشم نمی‌خورد. هر چند که در برخی از کتب و مقالات، از جهتی به مسأله پرداخته شده است مانند مقایسه حق و باطل استاد جعفر سبحانی، نبرد حق و باطل شهید مرتضی مطهری، پیام امام به قلم آیت الله ناصر مکارم شیرازی، مفردات نهج البلاغه آیت الله علی اکبر قرشی بنایی و مقالاتی از علامه محمدتقی جعفری، استاد حسن زاده آملی و آیت الله محمدتقی فلسفی، در یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، ابعاد حق و باطل در نهج البلاغه استاد ابراهیم سیدعلوی، حق و باطل آقای حسینقلی کاتبی، حق و باطل از دیدگاه امام علی علیه السلام متعلق به آقای رضا رستمی زاده.

### ۱. در هم تنیدگی حق و باطل

گرایش به حق و گریز از باطل، خواست طبیعی و فطری انسان است؛ هر چند که گاهی کسانی در تطبیق و تشخیص حق از باطل «عمداً یا سهواً» به بیراهه می‌روند؛ چون به تعبیر قرآن کریم، دنیا به گونه‌ای آفریده شده که حق و باطل در هم آمیخته است و این آمیختگی به گونه‌ای است که تشخیص آن از یکدیگر را دشوار می‌سازد و آمیختگی آن‌ها همانند آبی است که خس و خاشاک و کف در آن آمیخته است (رعد: ۱۷؛ آل عمران: ۷۱).

از این رو، زندگی انسان نیز همواره به گونه‌ای است که حق و باطل در آن آمیخته است و انسان به سادگی نمی‌تواند حق را تشخیص دهد و به سوی آن برود هر چند که به طور طبیعی و فطری به سوی حق به عنوان کمال گرایش دارد. اگر باطل با حق در هم نمی‌آمیخت، هرگز جستن حق بر جویندگان آن دشوار نبود و اگر لباس باطل بر تن حق، پوشانده نمی‌شد، زبان معاندان از ساحت حق کوتاه بود، لیکن بخشی از حق و بخشی دیگر از باطل گرفته می‌شود و در هم آمیخته می‌گردد. این جاست که شیطان بر هوادارانش سلطه می‌یابد و فقط کسانی نجات می‌یابند که قبلاً از سوی خدا برای ایشان حسنی رقم خورده باشد (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: خطبه ۵۰)

باطل همواره خود را در چهره حقّ نشان می‌دهد و می‌کوشد تا خود را به گونه‌ای نشان دهد که آدمی گمان برد که اصولاً حقّ همین است و بس؛ زیرا در جلوه‌گری و آراستن خویش بسیار فریبنده است. این گونه است که باطل حقّ‌نما، همواره برجسته‌تر به چشم می‌آید و زودتر دیده می‌شود و آسان‌تر به دست می‌آید و راحت‌تر با امیال آدمی هماهنگ می‌شود؛ زیرا باطل حقّ‌نما، به تعبیر شهید مطهری با طبیعت آدمی در دنیا سازگارتر و با هواهای نفسانی، مرتبط‌تر و هماهنگ‌تر است (مطهری، بی تا: ۱۶).

برخی از خطبه‌های امام علی علیه السلام بر آمیختگی مداوم حقّ و باطل و در نتیجه لزوم افشای باطل برای جلوه‌گر ساختن حقّ دلالت دارد؛ در کلام علی علیه السلام این وضعیت شبهه‌ناک، جولانگاه شیطان برای استیلا یافتن بر اهل باطل خوانده شده، اما در عین حال بر این نکته تأکید شده است که دوستان خدا به لطف حقّ و با هدایت نور یقین، نجات می‌یابند (ر.ک، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ۱۳۸۶، خطب ۳۸؛ ۵۰؛ ۱۰۴).

## ۲. معیارهای اعتقادی تشخیص حقّ از باطل

معیارهای اعتقادی شناخت حقّ از باطل بر اساس نگاه جامع‌نگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه که انسان با بهره‌گیری از آن می‌تواند راه حقّ را یافته و از دام هزار چهره باطل بگریزد، عبارتند از:

### ۱-۲. اسلام

اسلام حقّ است و غیر آن باطل؛ مجموعه بینش‌ها و دستورالعمل‌هایی که تمام مسیر حقّ را تشکیل می‌دهد «اسلام» نام دارد و خداوند آن را مقرر کرده و معیار حقّ قرار داده و پیروی کامل از آن نشانه حرکت و ره پیمودن در مسیر حقّ است، امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: دین اسلام آیینی است که خداوند برای خویشتن انتخاب نموده. «فَهُوَ دَعَائِمُ أَسَاحٍ فِي الْحَقِّ أَسْوَاحِهَا وَ تَبَّتْ لَهَا أَسَاسُهَا؛ اسلام دارای ستون‌هایی است که خداوند آن‌ها را در اعماق حقّ استوار ساخته و بنیان آن را ثابت و استوار گردانیده است.» (همان: خطبه ۱۹۸). «سَاحٌ» یعنی در شیء نرمی فرو رفت «اسناخ» به معنی اصول و ریشه‌هاست. در بعضی از نسخه‌های نهج البلاغه، به جای اساس «اسس» نقل شده است (قرشی بنایی، ۱۳۷۷، ۱: ۵۱).

امام می‌فرماید: از وقتی که حق را از باطل دانسته و بازشناخته‌ام، در حق تردید ننموده‌ام و تو ای خردمند! در شك نباش که اسلام هیچ بیراهه‌ای را بر تو نیاموزد و همیشه حق و حقایق را به بشر آموخته که راه راست و حقیقت در آن است و نهی نموده از رفتار نادرست و غیرانسانی که بارها در هر کار و نقشه‌ای ثابت گردیده است و چون مؤمنی در خویش فرو رفته و یکی از احکام را با رأی خویش بسنجد، خواهد دانست که چه معجزه‌ای در اسلام و کتاب آسمانی آن می‌باشد و تو ای خردمند! به دین بگرای و بدون هیچ شکی باور نما فرموده‌های الهی در قرآن را که جز حقیقت و راه پیروزی - چیزی زیان‌آور - نباشد و چون نهی نماید، بدان که دوری جستن از آنها سود فراوان دارد (بابایی، ۱۳۵۱: ۷۶). از آنجا که اسلام معیار باز شناسی حق است، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: لَأَنْسَبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسَبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ وَ الْأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ (صبحی صالح، ۱۴۱۴: ۴۹۱)؛ اسلام را به گونه‌ای توصیف می‌کنم که قبل از من احدی آن را توصیف نکرده است، اسلام همان تسلیم است و تسلیم همان یقین و یقین همان تصدیق و تصدیق همان اقرار و اقرار همان انجام و انجام همان عمل است. بنابراین برای پرهیز از عمل بر اساس باطل شناخت اسلام لازم است و هر کس بخواهد بداند که حق چیست؟ باید مطابق با فرمان‌های خداوند که حق است و موجب رهایی بشر از ناراستی‌ها و نادرستی‌هاست، عمل نماید.

## ۲-۲. راه مستقیم

راهی را که خداوند برای سعادت انسان ترسیم نموده، حق است و جز آن هرچه باشد باطل است. امام علیه السلام می‌فرماید: «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَ أَثَارُ النَّبُوَّةِ وَ مِنْهَا مَنْفَعُ السُّنَّةِ وَ إِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ؛ انحراف به راست و چپ گمراهی است و راه مستقیم و میانه، جاده وسیع حق» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: خطبه ۱۶). منظور از الطريق الوسطی همان جاده است که صراط مستقیم و راه حق است و امیرالمؤمنین آن را مایه ابدیت کتاب و پیشرفت سنت و آثار نبوت می‌داند (ر.ک: همان) و در صورتی که انسان در راه مستقیم که راه میانه است، قدم بردارد، نیک بخت و در صورتی که از آن منحرف گردد، بدبخت می‌شود: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْصَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَنْتَ طُرْفَهُ فَيَشْفُوهُ لِأَزْمَةٍ أَوْ سَعَادَةٍ دَائِمَةٍ» (تمیمی آمدی، بی‌تا، خطبه ۲۴۰، ۱: ۱۵۷)؛ به راستی که خداوند سبحان برای شما راه حق پرستی را روشن و جاده‌هایش را واضح

و آشکار ساخته است پس بشر (هم از این دوراه بیرون نیست) یا با بدبختی دست به گریبان است یا با نیک بختی همیشگی همراه است. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) خود را تکیه‌گاهی میانه معرفی کرده است که همه باید با توجه به ایشان از افراط و تفریط دوری نمایند و در مسیر اعتدال و میانه روی قرار گیرند در این رابطه فرمودند: «نَحْنُ التُّمْرَةُ الْوُسْطَى؛ بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِي (سید رضی، حکمت ۱۰۹)؛ ما همان تکیه‌گاه میانه ایم، گذرو به آن بییوندد و تندرو به سوی آن برگردد. علی (علیه السلام) نمونه‌های اعتدال، تأکید داشت که پیروانش آن بلندای اعتدال را در نظر گیرند و بدو تاسی نمایند. فرمودند: أَلَا إِنَّ خَيْرَ شَيْعَتِي التَّمَطُّ الْأَوْسَطُ، إِلَيْهِمْ يَرْجِعُ الْغَالِي، وَ بِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي (همان)؛ بدان که بهترین پیرو من، گروه میانه‌اند که اهل غلو به آنان برمی‌گردند و عقب ماندگان به ایشان می‌رسند. و در عهدنامه مالک اشتر بر این امر تأکید کرده و فرمودند «وَلَيْكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ»؛ و باید از کارها آن را بیشتر دوست بداری که نه از حق بگذرد و نه فرو ماند.

### ۲-۳. مطابقت با وحی

امام علی (علیه السلام) رفع همه نیازهای روانی و انسانی را در آموختن و عمل کردن به محتوای قرآن دانسته و آن را شفای همه دردهای بشری دانسته است (جعفری، ۱۳۵۸: ۲۴۷). قرآن کریم اساسی‌ترین و بزرگ‌ترین معیار تمیز حق از باطل است و از این رو قطعاً حق، مطابق و سازگار با وحی می‌باشد. خداوند در آیاتی به این واقعیت که قرآن کریم شاخص حق است، توجه می‌دهد و می‌فرماید اصولاً حق نمی‌تواند مخالف با آموزه‌های وحیانی باشد و هر گاه دیده شود که امری مخالف با آموزه‌های وحیانی است می‌توان یقین کرد، که آن چیز باطل بوده و هیچ بهره‌ای از حق نبرده است، هر چند خود را به حق آراسته و در جامه حق، خودنمایی کند. مانند آیات شریفه: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ ...» (بقره: ۱۸۵)؛ (آن چند روز معدود) ماه رمضان است که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده،... (مکارم شیرازی، ۱۳۴۷، ۱: ۶۲۳) و «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱)؛ مبارك است آن که قرآن، وسیله‌ی شناخت حق از باطل را بر بنده‌اش نازل کرد، تا برای جهانیان مایه‌ی هشدار باشد. (همان، ۱۳۴۷، ۸: ۲۲۲) و «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ» (آل عمران: ۳)؛

همان کسی که) کتاب را به حق بر تو نازل کرد، که با نشانه‌های کتب پیشین، منطبق است، و "تورات" و "انجیل" را فرو فرستاد. «مَنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» (آل عمران: ۴)؛ پیش از آن، برای هدایت مردم فرستاد، و (نیز) کتابی که حق را از باطل مشخص می‌سازد، نازل کرد، کسانی که به آیات خدا کافر شدند، کیفری شدید دارند، و خداوند (برای کیفر بدکاران و کافران لجوج)، توانا و صاحب انتقام است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲: ۴۱۰)

همان طور که در آیات مذکور هویدا است، قرآن کریم به زبان خود حق و معیار تشخیص حق است. بنابر این امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: نخستین امام حق، قرآن کریم است و از آنجا که شناخت امام و معرفت وی، وظیفه‌ی حتمی و قطعی هر مسلمان است، برای شناخت قرآن که اولین امام برای امت اسلامی است، باید از خود قرآن یاری طلبید؛ چرا که آیات قرآن برای شناخت این امام که حق است، سندی معتبر و مرجعی متین و مطمئن می‌باشد. در کلام حضرت علی علیه السلام موارد شبهه ناک و متشابهات به قرآن عرضه می‌شود و در صورت تطابق با آن، حق و درست و در صورت عدم تطابق، باطل و نادرست می‌باشد «وَ عَلَيَّ كِتَابُ اللَّهِ تَعْرَضُ الْأَمْثَالُ؛ شبهات را باید در پرتو کتاب خدا، شناخت» (فیض الاسلام، ۱۳۷۶: ۱۲۵). و بیان شیوای ایشان در راستای تبیین مطابق بودن قرآن با حق چنین است «آگاه باشید! همانا قرآن پنددهنده‌ای است که نمی‌فریبد و هدایت کننده‌ای است که گمراه نمی‌کند و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، ترجمه دشتی: خطبه ۱۶۷). و قرآن را کفایت کننده همه امور می‌داند «قرآن برای هرگونه حجت‌آوری و داوری و بازخواستی، کفایت می‌کند» (همان: خطبه ۸۲).

#### ۲-۴. تطابق با عقلانیت

در هر انسان، رشحه‌ای از استعداد جانشینی خدا در روی زمین قرار داده شده و هر انسان می‌تواند با این استعدادها و «عقل» خویش در این راه قدم بر دارد، پس هر چه را به عنوان صفات خداوندی به او نسبت می‌دهیم، صفات کمال و رشد است که خود می‌خواهیم بدان برسیم، مگر صفت «خدایی و یگانگی» که مخصوص خداوند است. حق، مطابق عقل می‌باشد و عقل بشری به سادگی حق را می‌شناسد، حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند: «برای تو از عقلت همین بس است

که راه‌های گمراهیت را از راه درست و حق، روشن سازد» (ناظم زاده قمی، ۱۳۷۵: ۴۵۰)، بنابراین بدان گرایش پیدا می‌کند و البته می‌توان گفت که فطرت و عقلانیت، شاخص‌های درونی بشر است، به این معنا که فطرت سالم و عقل مستقل و سلیم، حکم می‌کند که ظلم قبیح و مطابق با باطل است و عدالت حسن و مطابق با حق می‌باشد، چنین قضاوت و داوری عقل و فطرت سالم، در حقیقت بیانگر حق بودن عدالت و باطل بودن ظلم است.

همچنین یکی از حجت‌های آشکار و ارزش‌مند پروردگار که به منظور حمایت و برای هدایت انسان در حیات او پیدا و مشهود است، نعمت ارزنده و پربرهای عقل می‌باشد. هرگاه انسان در رابطه با امور زندگی، حوادث تلخ و شیرین حیات، جریان‌های سیاسی و روابط مردمی عقل خود را دور از هوی و هوس و شهوات به کار گیرد، عقل سالم و مستقل انسان را به صراط مستقیم سعادت و پیروزی راهنمایی می‌کند و به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام عقل نعمتی است که به واسطه‌ی آن خدا پرستش می‌شود و در پرتو آن ورود به بهشت برای انسان فراهم می‌آید (اصول کافی، ۱۴۱۴، ۱: ۱۱).

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: حق علامتی ندارد، که بدان وسیله صدق و کذب از هم شناخته شود، «لَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكِذْبِ» به مالک‌اشتر می‌فرماید: تو خودت باید تشخیص بدهی با قوه عقلانی و فکر و اندیشه‌ات که باطل کدام است و حق کدام، در تمیز حق و باطل، رشد و آگاهی و فکر لازم است، اگر ضعف اندیشه و ضعف تعقل باشد، ممکن است حق و باطل مشتبه و تشخیص آن مشکل شود (ر.ک، نهج البلاغه، ۱۳۸۶: نامه ۵۳). و در این زمینه شاعر چه زیبا و به حق سروده است (حالت، ۱۳۶۳: ۳۹۵):

تا عقل کسی به سر نباشد کامل حق را ندهد نیک تمیز از باطل

بسیار عجیب است صواب از جاهل آن سان که عجیب است خطا از عاقل

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «به راستی خردمند کسی است که عقلش در راهنمایی به حق باشد، و فردی است که اندیشه‌اش در افزونی و ازدیاد قرار گیرد، و به همین جهت رأی او استوار و محکم، و کردارش ستوده خواهد بود» (تمیمی آمدی، بی‌تا، ۱: ۱۳) و می‌فرماید: «خرد شمشیری است برنده، که به آن در هر باب قطع و فصل حق از باطل توان کرد (خوانساری، ۱۳۶۶، ۱: ۲۰۶).



## ۲-۵. مطابقت با فطرت

از دیگر معیارهای حق آن است که همواره مطابق با فطرت و طبیعت سالم بشر است، از این رو حتی کودکان که بر فطرت و طبیعت سالم الهی هستند، آن را می‌شناسند و می‌پذیرند؛ تنها انسان‌هایی که فطرت و طبیعت سالم خود را از دست داده‌اند، از حق گریزانند. بنابراین هرآنچه با فطرت سلیم هماهنگ باشد، حق است. «فأقم وجهك للدين حنيفا فطرة الله التي فطر الناس عليها» (روم: ۳۰) خداوند، معارف توحیدی را در سرشت انسان قرار داده و هر انسانی اگر با این فطرت دست نخورده، پرورش یابد و آموزش‌های نادرست، او را منحرف نسازد و پدران و مادران مشرک، روح او را آلوده نکنند به طور طبیعی و فطری یگانه‌پرست خواهد بود و در سایه این فطرت توحیدی به نیکی‌ها و حق و عدالت پای‌بند خواهد بود، پیامبران می‌آیند تا انسان‌های منحرف را به فطرت توحیدی بازگردانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۱: ۲۱۵). امام علی (ع) که اعتمادی استوار به وجود خیر در ضمیر انسان‌ها دارد، می‌گوید که بذریع این اطمینان را در دل‌های آنان بیاندازد زیرا می‌داند که «حق و باطل و دروغ و راست در دست مردم است» (ر.ک، نهج البلاغه، ۱۳۸۶، خطبه ۲۱۰). امیر المؤمنین (ع) در باره فطری بودن حق فرمود: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيَذْكُرُوهُمْ مَنْسِي نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّوْبِ، وَيُتَبِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَيُزَوِّجُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ» (همان، خطبه ۱)؛ پس خداوند فرستادگان خود را در میان ایشان برانگیخت و پیامبرانش را پی‌درپی به سوی آنان گسیل داشت، تا از ایشان بخواهند که حق میثاق فطرت را بگزارند، و نعمت فراموش شده را به یادشان آرند، و با رسانیدن پیام پروردگار، حجت را بر آنان تمام کنند، و گنجینه‌های خرد را بر ایشان بگشایند و چشم آنان را به روی نشانه‌های قدرت خدا بازسازند. انسانی که دارای فطرت سالم و عقلانیت کامل و سالم باشد، در می‌یابد امری که به آن گرایش دارد آیا از اموری است که فرجامی نیک دارد یا ندارد؟ مثلاً اگر حضور مستکبران در جامعه - ای، مورد علاقه گروه‌ها و افرادی باشد، بی‌گمان نمی‌توان آن را گرایش به حق دانست؛ زیرا حضور مستکبران جز تباهی و فساد و ظلم چیزی در پی ندارد، براین اساس اگر کسی از استکبار فرد یا گروهی آگاه باشد و خواهان سلطه آنان باشد، بی‌گمان خواهان حضور باطل است؛ زیرا این حضور، چیزی جز بدبختی و بدفرجامی نصیب جامعه نمی‌کند، این مطلب از محتوای کلام امام علی (ع) است که فرمود: «حق برای هر کسی که آن را به کار بندد، باعث رستگاری است» (تمیمی آمدی، ۱: ۵۷) «در طاعت حق باش تا نیک بخت شوی» (همان، ۱: ۳۵۴). «سه چیز مایه نجات و رستگاری

است؛ ملازم حق بودن و از آن جدا نشدن، دوری از باطل و سوار شدن بر چِدّ (یعنی کارها را جدّی تلقی کردن)» (همان، ۲: ۱۴۰۰).

امام علیه السلام در باره ضرورت اطمینان به ضمیر انسانی می‌فرماید: «اگر کسی تو را خوب می‌پندارد، بکوش تا با کردارت پندار او را تصدیق کنی... اگر در گفتار کسی احتمال خیر هست، گمان بد درباره گفته‌اش مبر» (جردق، ۱۳۳۶: ۲۴۹). «و لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم؛ ما انسان را در نیکوترین صورت مراتب وجود آفریدیم» (تین: ۴). و در آیه‌ای دیگر در آفرینش این گل سر سبد هستی خداوند بر خویش آفرین گفت «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مومنون: ۱۴). این همه عظمت و شوکت مرهون نعمت اراده و اختیار اوست که می‌تواند او را از بالاترین درجات (با پیمودن راه حق) به «اسفل السافلین» بکشاند از دلایل اصلی این انحراف از فطرت انسانی چهل و نا آگاهی است (ر.ک، نهج البلاغه، ۱۳۸۶: خطبه ۸۷).

## ۲-۶. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

از دیدگاه حضرت علی علیه السلام، وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سیره آن حضرت دقیقاً حق بوده و آشکارکننده حق از جانب خدایی است که او را به حق مبعوث گردانیده و مسلم است که پیروی از آن بزرگوار، معیاری شایسته برای تمایز حق از باطل می‌باشد؛ یعنی هر کس مطابق دستورات آن حضرت راه سپرد، در مسیر حق است و گر نه باطل؛ «گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست، خدا او را هنگامی فرستاد که نشانه‌های هدایت به کهنگی گراییده و جاده‌های دین محو و نابود شده، او حق را آشکار ساخت و خیرخواه مردم بود» (همان، خطبه ۱۸۶). « وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ. أَرْسَلَهُ بِأَمْرِهِ صَادِعاً، وَ بَذَرَهُ نَاطِقاً، فَأَدَّى أَمِيناً، وَ مَضَى رَشِيداً وَ خَلَفَ فِيْنَا رَايَةَ الْحَقِّ، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ، وَ مَنْ لَزِمَهَا لِحَقَّ (همان، خطبه ۱۰۰)؛ گواهی می‌دهیم که خدایی جز او نیست، محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست. او را فرستاد تا فرمانش را آشکارا برساند، و نام او را بر زبان براند، پیامبری را به امانت گزارد و رستگاران جهان را پشت سر گذارد و نشانه حق را میان ما بر جا نهاد، کسی که از آن پیش افتد، از دین بیرون است، آن کس که عقب بماند (کندروی کند)، سرنگون است و آن کس که ملازم و همراه او باشد، (به رستگاری) پیوسته است. در بیان حضرت علی علیه السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آشکار کننده حق به وسیله برهان و فرو نشاننده جوش و خروش نادرستی‌ها و در هم کوبنده تسلط

گمراهی هاست: « الملعن الحق بالحق و الدافع جيشات الاباطيل و الدافع صولات الاضاليل» (همان: خطبه ۷۲). خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری برانگیخت تا بندگانش حق را بیابند و به وسیله او از شیاطین درونی و بیرونی و بندگی غیر حق رهایی یابند و به سر سپردگی حق بگرایند؛ ایشان فرمودند:

« فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ، وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَىٰ طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ أَحْكَمَهُ» (همان، ۱۴۷)؛ پس خدا محمد ﷺ را به حق برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بتان خارج کند و به بندگی او در آورد و از اطاعت شیطان برهاند و به اطاعت خدا کشاند؛ به واسطه قرآنی که قوانین و راهنمایی هایش را روشن و استوار فرمود.



## ۲-۷. امیرالمؤمنین علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام میزان حق و باطل و راه مستحکم وصول به حق است که مورد تلبیس جن و انس قرار نگرفته و هرگز فرمان بر نفس اماره نبوده است و در این باره می‌فرماید: «بدانید که با من کمال عقل و تمام بصیرت همراه است تمیز حق از باطل و هدایت و معرفت راه راست نزد من است و از پیش من به دیگران می‌رسد، هر که از من روی بگرداند هرگز به حق نرسد» (آمدی: بی‌تا، ۲۷۲). «من از نفس اماره که بر من تلبیس کند و نفس مطمئنه که مرا به راه غیر حق دلالت کند چنان که دیگر مردمان را می‌باشد، منزهم. هرگز از جن و انس نتوانست که بر من تلبیس کند و حق را بر من بیوشاند زیرا که معصوم و تمیز حق و باطل و معرفت آن نزد من است، پس چگونه کسی بر من تلبیس کند» (همان). «شما بهتر می‌دانید و بنی‌امیه مرا نیکو می‌شناسند که زبان من گویاترین و مطمئن‌ترین مفسر قرآن است و خداوند با منطق من حق را از باطل هویدا دارد و با راهنمایی من راه را از بیراهه آشکار فرماید، آن منم که با ناشایسته‌ها به مبارزه برخیزم و حیرت زدگان را از حیرت بدر آورم» (رضی، ۱۳۷۵: ۳۸۶). کامل‌ترین مصداق حق، قرآن کریم است و امیرالمؤمنین علی علیه السلام بارزترین چهره حق و معبر از آن است چنانچه فرمودند: «هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتِ وَ أَنَا الْمُعَبَّرُ عَنْهُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ النَّاطِقِ» (موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۱، ۸: ۲۰۷)؛ این قرآن کتاب خاموش خداست و من تعبیر کننده ی (تبیین کننده) آن هستم، پس به کتاب ناطق خدا تمسک کنید. و بسیاری از این تعبیر و

تفسیر در نهج البلاغه که الهام بخش و بیانگر حق و تفسیری از کلام الهی است، موجود است و آموزه‌های این کتاب بنا بر بیان برخی از بزرگان دینی و علمی، از چنان کلیت و قانونمندی برخوردار است که بر تمامی موارد زندگی صادق می‌باشد و ابهامات فراوانی را از حیات بشری می‌زداید (ر.ک، مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۱: ۹). و نازل به بلوغ ترین و فصیح ترین مخلوق خداوند و به تعبیر امام خمینی (ره) نازل روح علی علیه السلام است (ر.ک، جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ۱۲: ۳۶-۴۰) که معیار تشخیص حق است و چه زیبا و گویاست سخن گران سنگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «علی مع الحقّ و الحقّ مع علی» (حلی، ۱۹۸۲: ۲۲۵). در برخی از روایات، منظور از صراط مستقیم در آیه شریفه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» علی علیه السلام است. یعنی اگر کسی بخواهد بداند که حق چیست، مسیر مستقیم وصول به حق و درک آن کدام است، کدام شخصیت حقیقی یا حقوقی مطابق با حق است، کدام حکومت، حکومت حق است و معیار قضاوت به حق چیست؟ باید به سیره رفتاری و گفتاری حضرت رجوع کند. در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و شیعیان ایشان رستگارانند. طبعاً رستگاران اهل حق اند، پس علی علیه السلام مصداق بارز حق است و پیروی از ایشان حق و مخالفت با ایشان باطل است. معیار حق، علی علیه السلام است که ولایتش اتمام و اكمال دین است. که اطاعتش چون اطاعت از خدا و رسول واجب است و همگان اعم از حاضران و غایبان در هر زمانی به سر سپردگی در برابر او مأمور و مکلف شده‌اند.

## ۲-۸. اهل بیت علیهم السلام

از جمله مسائلی که در احادیث شیعی و به ویژه نهج البلاغه بسیار مورد توجه قرار گرفته، توصیف اهل حق است، براساس این روایات، امامان علیهم السلام با حق اند و حق با آنهاست، امر ایشان حق است و هر قضاوت حقی نزد آنهاست، همچنین نقل شده که دین حق دین همراه با ولایت است (کلینی، ۱۴۱۴، ۱: ۴۳۲).

یکی از ویژگی‌های ممتازی که اختصاص به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد و در کلام امیرالمومنین علیه السلام به آن اشاره شده است، این است که امام فرمود: «خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر سخن بگویند، راست می‌گویند و اگر ساکت باشند کسی بر آنها پیشی نگرفته است» (همان). از آنجا که عترت مطهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم همیشه و در هر حالی خود را در محضر پروردگار حاضر می‌دانند و حق تعالی را بر احوال خویش بصیر و ناظر می‌شمارند و به دلیل اینکه ایشان مظهر

صدق و صفا و حکمت کلام می‌باشند، هرگاه زبان به سخن گشوده‌اند جز راستی و درستی در کلام آنان مشاهده نشده است؛ زیرا ایشان به اقتضای معرفت و درایت ذاتی خویش به حکمت سخن گفتن به هنگام و به مصلحت سکوت، در زمان لب فرو بستن آگاهی و احاطه‌ی کامل دارند (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۶۲۶). امام علیه السلام در سفارش مردم به توجه و روی‌آوری به اهل بیت علیهم السلام می‌فرماید: «چرا سرگشته و حیرت‌زده مانده‌اید با آنکه خاندان پیامبر در میان شماست، آنان زمامداران راستین انسان‌هاست و پرچم‌های سرفراز دین و زبان‌های گویای راستی، پس آنها را در بهترین پایگاه‌های قرآن فرود آورید و برای بهره‌بردن از رهبری آنان، چنان به سویشان بشتابید که شترهای تشنه به سوی آب‌سخورها روان می‌شوند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، ترجمه دشتی: خطبه ۸۷). امت بی‌امام سرگردان می‌ماند و راه به جایی نمی‌برد و سرانجام دچار غولان و اهریمنان می‌شود، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «امت بی‌امام همچون رمه بی‌چوپان است که هر لحظه به سوی می‌دود و سرانجام دچار گرگ می‌شود» (مجلسی، ۱۳۸۸، ۳۷: ۲۹۰). در خطبه ۲۳۷ فرمود: «هُم عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ... بِهِمْ عَادَ الْحَقُّ فِي نِصَابِهِ وَ انْزَاخَ الْبَاطِلُ عَنْ مَقَامِهِ...»؛ آنان مایه حیات علم و مرگ جهل اند،... نه با حق مخالفت می‌کنند و نه در حق اختلاف می‌کنند. آنان پایه‌های اسلام و وسائل احتفاظ مردمند، به وسیله آنان حق به جای خود برمی‌گردد و باطل از موضعی که قرار گرفته دور می‌شود و زبانش از بیخ بریده می‌شود.... امیرالمؤمنین در باره مقام اهل بیت تعبیری بلند دارد از جمله این که فرمود: «مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْتُلُّ حُكْمِهِ وَ كُهُوفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ، بِهِمْ أَقَامَ انْجِنَاءُ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ ارْتِعَادُ فَرَائِصِهِ... هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ، إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْغَالِي وَ بِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ...» (نهج البلاغه خطبه ۲)؛ جایگاه راز خدا، پناه‌گاه دین او، خزینه علم او، مرجع حکم او، گنجینه‌های کتب او و کوه‌های دین او هستند. به وسیله آنان پشت دین را راست نمود و تزلزلش را از بین برد.... آنان رکن دین و پایه یقین اند، تند روان باید به آنان برگردند و کند روان باید سعی کنند به آنان برسند، شرایط ولایت امور مسلمین در آنان جمع است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره آنان تصریح فرموده است و آنان مورد سفارش پیامبر و وارثان ایشانند. در این هنگام است که حق به اهلش باز گشته و به موضع خود منتقل می‌شود. امام علی علیه السلام عبارات فراوانی دارند که بیانگر حقانیت اهل بیت علیهم السلام بوده و آنان را ممیز حق از باطل معرفی می‌نماید مانند: «نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ مَهْبِطُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَادِنِ الْعِلْمِ وَ يَنَابِيعُ الْحُكْمِ» (همان،

خطبه ۱۰۷)؛ ما درخت نبوت و محل فرود رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معدن‌های علوم و سرچشمه‌های حکمت‌هاییم. و «فِيهِمْ كَرَامَاتُ الْقُرْآنِ وَ هُمْ كُنُوزُ الرَّحْمَنِ، إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا وَ إِنْ صَمَتُوا لَمْ يَسْبِقُوا» (همان، خطبه ۱۵۲)؛ تکریم‌های قرآن در باره آنان است، آنان گنج‌های خدای رحمانند، اگر سخن بگویند، حقیقت را می‌گویند و اگر سکوت کنند سبقت گرفته نمی‌شوند.

در تقابل دولت حق با دولت باطل، مصداق اتم دولت حق، دولت اهل بیت علیهم‌السلام است که در آن حق و عدل ظاهر، دل‌ها به هم نزدیک، و حدود الهی اجرا می‌شود و حق به اهلش باز می‌گردد (کلینی، ۱۴۱۴، ۱: ۳۳۳؛ ۲: ۴۴۶؛ ابن‌ابی‌زینب، ۱۴۲۲: ۳۳۴؛ ابن‌بابویه، ۱۳۶۳، ۲: ۶۴۶). آیا به وسیله چنین دولتی که بتوان بدن حق مظلومی را ستاند و عمل ظالمی را کیفر داد، نمی‌توان میان حق و باطل را تمیز داد. بنابراین بیانات گهربار مولایمان در کتاب شریف نهج‌البلاغه خطاب به فرماندهان و کارکنان دولت و چگونگی برخورد با مردم، دولت اهل بیت علیهم‌السلام را به عنوان مصداق اتم دولت حق، و هر دولتی که کوچکترین مغایرتی در مقایسه با این دولت و حکومت داشته باشد دولت باطل معرفی می‌نماید.

### ۳. جمع بندی

باطل حق‌نما، به تعبیر شهید مطهری با طبیعت آدمی در دنیا سازگارتر و با هواهای نفسانی، مرتبط‌تر و هماهنگ‌تر است (مطهری، بی‌تا: ۱۶). بنابراین برخی از معیارها و ویژگی‌های اعتقادی تشخیص حق از باطل در سخنان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تبیین گردید تا انسان فهیم با بهره‌گیری از آن دریابد، مسأله‌ای را که اکنون در زندگی با آن مواجه است حق است یا باطل و برای تشخیص حق باید به چه چیزها یا چه کسانی چنگ بزند؟ مهم‌ترین داده‌های نوشتار حاضر عبارتند از:

۱. حق آن است که همواره مطابق با فطرت و طبیعت سالم بشر است و انسان بر اساس این فطرت توحیدی به نیکی‌ها و حق و عدالت پای‌بند است.
۲. باطل از مانایی و پایایی برخوردار نیست. برای انسان نیز سودمندی واقعی ندارد. اگر انسان باطل‌گرا حق را ببیند و بشناسد، در مسیر باطل گام بر نمی‌دارد. هر امر ثابت، پایدار، ماندگار و استوار را حق گویند و برعکس هر چیز ناپایدار و پوچ و تباه‌شونده را باطل نامند. «لَا يَهْلِكُ

عَلَى التَّقْوَى سِنْحُ أَصْلٍ وَ لَا يَطْمَأُ عَلَيْهَا زَرْعُ قَوْمٍ؛ آنچه بر اساس تقوا (حق) پایه‌گذاری شود ناپود نشود، کشتزاری که با تقوا آبیاری شود تشنگی ندارد (نهج البلاغه، خطبه ۱۶). «و استوارترین سبب و ریسمانی که فرا گرفته و به آن چنگ می‌زنی، سببی است که بین تو و خدا باشد.» (هر که به ریسمان خدا چنگ زند از هر کسی بی‌نیاز گردد) (فیض الاسلام، ۱۳۷۶: ۹۳۶) و خدا حق است و پایدار.

۳. نسبت میان حق و باطل، نسبت میان ضدین است که جمع آن دو امکان پذیر نیست. پس کسانی که معتقدند همراه با حقانیت حکومت علوی، حکومت دیگران مانند حکومت معاویه نیز باید تبعیت شود، نادرست است.

۴. اصلی‌ترین مبانی و معیارهای شناخت حق از باطل در نهج البلاغه، قرآن، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی عَلِيٌّ، اهل بیت علیهم السلام، اسلام، مطابقت با فطرت و عقلانیت است که با تمسک به آن‌ها می‌توان رهیافتی صحیح و دقیق برای تصحیح افکار و افعال (نسبت به مکاتب مختلف بشری) به دست آورد.

۵. آموزه‌های وحیانی قرآن کریم مبین حق است و هیچ انحراف و ضلالتی از آن بر نمی‌خیزد. قرآن سندی معتبر و مرجعی متین و مطمئن برای تشخیص راه است.

۶. پای بندی به راه مستقیم و پرهیز از چپ و راست، معیاری متقن برای ایمنی و جلوگیری از انحراف است و برای شناسایی «جاده» یعنی راه مستقیم به تعبیر امیرالمؤمنین عَلِيٌّ باید معیارهای دیگر مانند قرآن، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلِيٌّ شناخته شود.

۷. حق، مطابق با عقل می‌باشد و عقل بشری حق را می‌شناسد، عقل قادر است که راه‌های گمراهی را از راه درست و حق، متمایز سازد.



## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، (۱۳۸۶)، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳. ابن ابی الحدید (۱۹۶۷)، شرح نهج البلاغه، قاهره، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم.
۴. ابن ابی زینب (۱۴۲۲)، الغیبه، قم: چاپ فارس حسون کریم.
۵. ابن بابویه (۱۳۶۲ش)، کتاب الخصال، قم: ترجمه علی اکبر غفاری.
۶. ابن بابویه (۱۳۶۳ش)، کمال الدین و تمام النعمه، قم: ترجمه علی اکبر غفاری.
۷. ابن بابویه (۱۴۱۷)، الامالی، قم.
۸. ابن عبدالبر (۱۴۱۲)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، بیروت: ترجمه علی محمد بجاوی.
۹. ابن منظور (۱۴۱۶ق)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. بابایی، احمد علی (۱۳۵۱)، منتخب نهج البلاغه، تهران: انتشارات موسوی.
۱۱. بحرانی، ابن میثم (۱۳۷۵)، شرح صد کلمه امیرالمؤمنین علیه السلام، ترجمه عبدالعلی صاحبی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۲. بحرانی، ابن میثم (بی‌تا)، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم، ج ۲، مجمع البحوث الاسلامیه.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۴)، انساب الاشراف، بیروت: چاپ محمدباقر محمودی.
۱۴. بهشتی، احمد، اندیشه سیاسی تربیتی علوی در نامه‌های نهج البلاغه، ج ۴.
۱۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد (بی‌تا)، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محمد علی انصاری قمی، ج ۱، تهران: بی‌تا.
۱۶. حالت، ابوقاسم (۱۳۶۳)، شکوفه‌های خرد یا سخنان علی علیه السلام، بی‌جا: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۱۷. حجازی فخرالدین (۱۳۶۴)، کاوشی در نهج البلاغه، بی‌جا: بنیاد نهج البلاغه.
۱۸. جرداق، جورج (۱۳۳۶)، شگفتی‌های نهج البلاغه، ترجمه فخرالدین حجازی، تهران: انتشارات بعثت.
۱۹. جعفری، محمد تقی (۱۳۶۳)، یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، بی‌جا: بنیاد نهج البلاغه.



۲۰. جعفری، علامه محمد تقی (۱۳۵۸)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۲۱. خوانساری، جمال الدین محمد (۱۳۶۶)، شرح غررالحکم و دررالکلم، تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۰)، دانشنامه امام علی علیه السلام، زیر نظر علی اکبر رشاد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.
۲۳. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۹۸۲م)، نهج الحق و كشف الصدق، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
۲۴. رضی الدین شریف (۱۳۸۷)، ترجمه جواد فاضل، میراث درخشان امام علی علیه السلام، تهران: مهتاب.
۲۵. رضی، سیدمحمد (۱۳۷۵)، سخنان علی علیه السلام از نهج البلاغه، ترجمه کمپانی، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات.
۲۶. شهرستانی، سید هبه الدین (۱۳۷۸)، در پیرامون نهج البلاغه، ترجمه میرزاده اهری، تصحیح علی دوانی، قم.
۲۷. طبرسی، امین الاسلام (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
۲۸. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، مرتضوی، ج ۵، تهران: چاپ سوم.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، الامالی، قم: بی نا.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: چاپ احمد حبیب قصیر عاملی.
۳۱. قرشی بنایی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)، مفردات نهج البلاغه، تصحیح محمد حسن بکایی، ج ۱، تهران: موسسه فرهنگی نشر قبله.
۳۲. قرطبی، محمد بن احمد (۱۹۸۵/۱۴۰۵)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت.
۳۳. کلینی، (۱۴۱۴ق) اصول کافی، ج ۱، بیروت: دارالأضواء.
۳۴. مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۸ق)، بحار الانوار، ج ۳۷، تهران: مکتبه الاسلامیه.

۳۵. محمدی ری شهری، محمد، (۱۴۲۱ق)، موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام. قم: دارالحدیث.
۳۶. مطهری، مرتضی (بی تا)، نبرد حق و باطل، تهران: انتشارات صدرا.
۳۷. مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۴)، الامالی، بیروت: ترجمه حسین استادولی و علی اکبر غفاری، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۸. مفید، محمد بن محمد (۱۴۰۲)، الاختصاص، بیروت: ترجمه علی اکبر غفاری، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، پیام امام شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۱. ناظم زاده قمی، سید اصغر (۱۳۷۵)، جلوه های حکمت، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.